

## پی‌جویی ترجمه واژه «بیان» در آیه «عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» با بهره‌گیری از مربع معناشناسی گریماس

آزاده عباسی\*

۱- استادیار گروه قرآن، دانشگاه قرآن و حدیث، تهران، ایران

پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۱۵

دریافت: ۱۳۹۹/۲/۲۳

### چکیده

از روزهای آغازین نزول قرآن تلاش‌های بسیاری برای درک آیات الهی صورت گرفته است. فهم فکورانه آیات با چگونگی ترجمه دقیق و نیز درک معنایی درست از آیات، ارتباط مستقیم دارد به همین جهت، از جمله چالش‌های مهم در ترجمه قرآن کریم، شناسایی دقیق معنای واژگان است. یکی از واژگان قرآنی که مترجمان بسیاری در مورد آن سکوت کرده‌اند واژه «بیان» در آیه «عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (الرحمن/۴) است. به دیگر سخن، مترجمان معنای دقیقی برای این واژه ذکر نکرده‌اند. الگوی «مربع معناشناسی» یکی از الگوهای منتخب و روشی برای بازنمود ژرف‌ساخت معنایی متن، مبتنی بر روابط تقابلی است که توسط الگوداس گریماس تبیین شده است. در این پژوهش سعی بر آن است تا با بهره‌گیری از این مربع، معنایی دقیق واژه «بیان» یافت شود. این پژوهش سعی دارد تا از طریق واکاوی دوگان تقابلی «سخن» و «سکوت» معنایی دقیق برای واژه «بیان» ارائه نماید. در این راستا لایه‌های معنایی متناسب با هریک از این دوگان مورد واکاوی قرار گرفته است. در نوشتار حاضر حد مشترک «گفتار انسان» در نظر گرفته شده بنابراین صداهای دیگری مثل «همس» که در برخی آیات به آن‌ها اشاره شده است موضوع این پژوهش نیست. بررسی‌های انجام‌شده در این پژوهش، نشان می‌دهد که معنای «بیان»، سخن گفتن فصیح و اعم از نطق است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، بیان، معناشناسی، مربع معنایی گریماس

## ۱- مقدمه

مطالعات «نشانه‌شناسی» از جمله دانش‌های جدید در دنیای معاصر است؛ این دانش به واکاوی نظام‌های نشانه‌ای می‌پردازد و می‌توان آن را از جمله دانش‌های روزآمد در دنیای معاصر علم به حساب آورد (پاکتچی و دیگران، ۱۳۹۶: ۷۷). پیشرفت سریع علوم مثل دانش نشانه‌شناسی در دنیای معاصر امکانات جدیدی را پدید آورده و مطالعه زبان دین و متون دینی را وارد مرحله نویی ساخته است (صفوی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۷). این ابزارهای جدید و دانش‌های نوین گستره نو و افق‌های معنایی جدیدی را فراروی محققان قرار می‌دهد. اینگونه مطالعات موجب می‌شود از یک‌سو برای بسط دانش نشانه‌شناسی از ظرفیت متون دینی استفاده شود و از سوی دیگر زمینه‌های جدیدی در تحلیل متون دینی گشوده شود (بادینده، ۱۳۹۸: ۳).

دانشمندان در طول سالیان متمادی از روش‌های گوناگونی برای فهم معانی واژگانی استفاده کرده‌اند؛ مهم‌ترین این راه‌ها بهره بردن از فرهنگ لغت‌ها بوده است. اکنون پژوهش حاضر با تأکید بر رویکرد «نشانه‌شناسی گفتمان» آنچنانکه در مکتب نشانه‌شناسی پاریس دنبال می‌شود، بر شیوه‌ای جدید از مطالعات تکیه دارد؛ الگوی «مربع نشانه‌شناختی» که توسط الگیرداس یولین گریماس (۱۹۹۲-۱۹۱۷) مطرح شد به‌عنوان الگوی منتخب، باز نمودی از ژرف‌ساخت معنایی متن، مبتنی بر روابط تقابلی پویا را به دست داده و می‌تواند در فهم معنای واژگان کمک بسزایی داشته باشد.

قرآن به‌عنوان یک متن موثق دینی مرجع خوبی برای فهم فکورانه مفاهیم است و دقت در ترجمه صحیح واژگان آن می‌تواند به‌عنوان گام نخست در مسیر درک آیات، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار باشد. یکی از واژگانی که مترجمان بسیاری در مورد ترجمه آن سکوت کرده‌اند واژه «البیان» در آیه «عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (الرحمن/۴) است. این آیه اغلب به‌صورت «به او بیان آموخت» ترجمه شده است (ن.ک). ترجمه‌های: طباطبایی (المیزان)؛ مکارم؛ فولادوند، رهنما؛ شعرانی؛ پاینده؛ انصاریان؛ برزی؛ ارفع؛ خسروی؛ رضایی؛ مصباح زاده؛ مشکینی و

دیگران) برخی دیگر از مترجمان هم آیه را به صورت «به او نطق و بیان آموخت» ترجمه کرده‌اند که باز هم برای واژه «بیان» ترجمه‌ای دقیق ذکر نشده است (ن.ک). ترجمه‌های: بروجردی، قمشه‌ای، پورجوادی؛ فیض الاسلام؛ امین اصفهانی (مخزن العرفان)؛ یاسری و دیگران) در این میان گروه سومی هم هستند که واژه بیان را به معنای «سخن» دانسته‌اند و آیه را به صورت «به او سخن گفتن آموخت» ترجمه کرده‌اند (ن.ک). ترجمه‌های: آیتی، قرشی، حلبی، خواجوی، طاهری، کاویانپور؛ مجتوبی و دیگران) این گروه برای کلمه «بیان» معنای «سخن» را در نظر گرفته‌اند که به جهت هم معنایی «سخن» با واژه «نطق» شاید معنای دقیقی نباشد و همانند ترجمه‌های پیشین ذکر شده، نمی‌تواند گویای تفاوت معنایی میان «بیان» و «نطق» باشد.

در این راستا دیدگاه‌ها و اقوال مختلف مفسرین در تبیین واژه «بیان» نیز شایان توجه است. گروهی معتقد هستند که منظور از انسان در جمله ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ﴾ آدم و منظور از «بیان» در جمله ﴿عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ همان اسمایی است که به آدم تعلیم داده و در سوره بقره داستان آن را حکایت نموده و فرموده است: ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۱۹۷؛ ابوحیان؛ ۱۴۲۰، ج ۱۰: ۵۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۸: ۱۵۳). برخی دیگر گفته‌اند: منظور از انسان پیامبر اسلام (ص) و منظور از بیانی که به وی تعلیم کرد قرآن است، که آن را به آن جناب تعلیم داده است؛ و یا منظور تعلیم قرآن توسط پیامبر (ص) به مؤمنین است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲۷: ۹۹). همچنین برخی دیگر از مفسرین گفته‌اند: منظور از بیان، خیر و شر است، که خدای تعالی تشخیص آن دو را به انسان یاد داده است (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۷: ۴۵۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲۷: ۹۹؛ ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۱۰: ۵۵). گروهی دیگر معتقد هستند: مراد از بیان راه هدایت و راه ضلالت است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲۷: ۹۹).

گروه دیگری گفته‌اند: ﴿عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ یعنی «بیان کل شی» (بلخی، ۱۴۲۳، ج ۴: ۱۹۵) بخشی از مفسرین هم «بیان» را به نطق و بیان مربوط دانسته و گفته‌اند: ﴿عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ یعنی «النطق» (سیوطی، ۱۴۱۶: ۵۳۴؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۷: ۴۵۲؛ ابن قتیبه، بی‌تا: ۳۷۷). در نهایت گروهی هم

پی‌جویی ترجمه واژه «بیان» در آیه «عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» با بهره‌گیری از مربع معناشناسی گریماس \_\_\_\_\_ آزاده عباسی

هستند که می‌گویند مراد از انسان، «آدم» است و منظور از «بیان» اسامی همه چیز یا تکلم به زبان‌های بسیار که برترین آن‌ها زبان عربی است (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۱۰: ۵۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۸: ۱۵۳). ملاحظه می‌شود آنچه مفسرین گفته‌اند، علاوه بر متکثر بودن بیشتر ناظر به محتوا و مفهوم است.

واکاوی معنای دقیق واژه «بیان» بر اساس علم نشانه‌شناسی و با تکیه بر «مربع معناشناختی» موضوع اصلی این پژوهش است. این پژوهش سعی دارد با بهره‌گیری از مربع نشانه‌شناسی گریماس، از مسیر تبیین گفتمان میان دو مفهوم متقابل «سخن» و «سکوت» به پی‌جویی معنای دقیق واژه «بیان» پردازد و به این سؤال پاسخ دهد که فرآیند دلالت واژه «بیان» در گفتمان قرآنی بر اساس «مربع نشانه‌شناختی» چگونه است؟ بهترین جایگزین معنایی برای واژه «بیان» کدام است؟

دقت در این واژه نشان می‌دهد که اصل «تکلم» و «سخن گفتن» از جمله مواردی است که واژگان متعددی بر آن دلالت می‌کنند به همین دلیل از «سخن» با تعابیر مختلفی همچون کلام؛ نطق؛ دعاء؛ نداء و غیره یاد می‌شود و البته این معانی باهم تفاوت‌هایی نیز دارند. در میان معانی ذکر شده برای واژه «سخن»، کلمه «سکوت» به‌عنوان واژه مقابل یکی از پرکاربردترین کاربردها را دارد. این در حالی است که خود مفهوم «سکوت» نیز با واژگان متعددی بیان می‌شود. کلماتی مانند ساکت، خامد، صامت، بکم و بسیاری واژگان دیگر در حالت اسم فاعلی رساننده مفهوم فردی هستند که سکوت کرده است. به دیگر سخن در کتاب‌های لغت واژگانی که رساننده این معنا باشند بسیارند.

این پژوهش از آن جهت که تلاشی در نحوه به‌کارگیری یکی از الگوهای نشانه‌شناسی در حوزه مطالعات ترجمه قرآن است دارای اهمیت ویژه است؛ افزون بر این، دست آوردهای این پژوهش در تبیین نوع ادبیات قرآنی به مسئله «بیان» راهگشا خواهد بود. در یادکرد از سابقه این پژوهش لازم به ذکر است که عمده پژوهش‌های انجام‌شده در مورد آیه ۴ سوره الرحمن، بیشتر جنبه تفسیر دارد و در پی‌جویی‌های نگارنده پژوهشی با رویکرد واژه

شناسانه به دست نیامده است. به دیگر سخن تاکنون برای یافتن معنای واژه «بیان» از الگوی مربع معنایی بهره گرفته نشده است. این پژوهش به دنبال اثبات یا نفی معانی مختلف واژگانی نیست که چه پژوهش‌های متعددی در این باره نگاشته شده است؛ بلکه سعی بر آن است تا معانی مختلف با بهره‌گیری از علم نشانه‌شناسی گفتمان بررسی شود و سازوکار تولید معنا و ارتباط میان آن‌ها دریافت شود. در این رهگذر برخی تعارضات معنایی نیز قابل حل خواهند بود.

ذکر این نکته ضروری است که در این پژوهش حد مشترک «گفتار انسان» در نظر گرفته شده بنابراین صداهای دیگر مثل صدای صاعقه، صدای حیوانات؛ صدای محیط و غیره که گاهی - به‌ویژه در قرآن - به آن‌ها اشاره می‌شود موضوع این پژوهش نیست.

## ۲- مبانی نظری

در بخش مباحث نظری قبل از بررسی گفتمان «سخن و سکوت» بر اساس مربع معنایی گریماس، مباحث نظری مربوط به نشانه‌شناسی، گریماس و نظریه‌اش و همچنین نظریه او در مورد مربع معناشناسی تبیین خواهد شد.

### ۲-۱- نشانه‌شناسی

نشانه‌شناسی علمی است که به مطالعه نظام‌های نشانه‌ای نظیر زبان‌ها، رمزگان‌ها، نظام‌های علامتی و غیره می‌پردازد (گیرو، ۱۳۸: ۱۳). بنابراین ساده‌ترین تعریف نشانه عبارت است از مجموعه‌ای دوگانه متشکل از یک مفهوم و یک صورت آوایی (دینه سن، ۱۳۸۰: ۲۶) و نشانه یک واحد معنادار است که به‌عنوان «اشاره‌گر» بر چیزی جز خودش تعریف می‌شود. نشانه‌ها در صورت فیزیکی واژه‌ها، تصاویر، اصوات، کنش‌ها یا اشیاء ظاهر می‌شوند. نشانه‌ها معنایی، ذاتی و درونی ندارند و فقط به نشانه تبدیل می‌شوند که کاربران نشانه با

ارجاع به یک رمز به آن‌ها معنا دهند (چندلر، ۱۳۸۷: ۳۴۲). در مورد دوره‌های مختلف نشانه‌شناسی می‌توان از نشانه‌شناسی ساختارگرا<sup>۱</sup> و نشانه‌شناسی پساساختارگرا<sup>۲</sup> یاد کرد. موضوع مطالعه نشانه معناشناسی (نشانه‌شناسی گفتمان) «معنی»<sup>۳</sup> است. نشانه‌معناشناس زبان را مجموعه‌ای از نشانه‌ها در نظر نمی‌گیرد، بلکه آن را مجموعه‌ای از ساختارهای معنایی به حساب می‌آورد؛ در واقع، موضوع اصلی برای نشانه‌معناشناس، نشانه<sup>۴</sup> نیست؛ بلکه روابط ساختاری پنهان و نهفته‌ای است که این معنا را تولید می‌کند؛ یعنی نشانه‌معناشناس (نشانه‌شناس گفتمان) بر این باور است که نشانه به‌تنهایی فاقد معناست و معنا از رابطه بین نشانه‌ها حاصل می‌شود (عباسی، ۱۳۹۴: ۱۲۴). در این میان آنچه اهمیت اساسی دارد آن است که در نشانه‌شناسی گفتمان، برخلاف نشانه‌شناسی کلاسیک و ساخت‌گرا، نشانه‌ها فرصت نشانه‌پذیری مجدد می‌یابند؛ یعنی نشانه‌های معمول با کارکردهای رایج و تکراری به نشانه‌های نامعمول با کارکردهای زیبایی‌شناختی تبدیل می‌شوند (شعیری و وفایی، ۱۳۸۸: ۶). نشانه‌شناس گفتمان همچون زبان‌شناس که به بررسی زبان می‌پردازد، تلاش می‌کند با استفاده از الگوهای زبان‌شناسی دستور زبان متن‌ها را بیابد و نشان دهد که چگونه می‌توان معنای متن را از ساختار فراگیر به دست آورد (رازی زاده و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۴۴).

## ۲-۱-۱- نشانه‌شناسی «گریماس»<sup>۵</sup>

الگرداس یولین گریماس (۱۹۱۷-۱۹۹۲)، لیتوانی تبار و از نشانه‌شناسان عصر جدید است. وی به دنبال کشف روشی برای تحلیل بود (پاکتچی، بی تا: ۴۳). به همین جهت پروژه نشانه‌شناختی<sup>۶</sup> گریماس حاصل کوشش او برای تجزیه و تحلیل و صورت‌بندی تمام جنبه‌های (گفتمان/ متن) تبیین فرآیند تولید معنا و شکل یافتن دلالت در گفتمان<sup>۷</sup> بود. گریماس نشانه‌معناشناسی (نشانه‌شناسی گفتمان) را علمی می‌داند که ساخت‌های بنیادین فرآیند معناسازی را مورد مطالعه قرار می‌دهد (دینه سن، ۱۳۸۰: ۱۱۱). برخی از عقاید نشانه‌شناسان قبل از وی (فردینان دو سوسور)<sup>۸</sup> مبنی بر این که معنا در تک تک لغات قرار نمی‌گیرد؛ بلکه در یک

سیستم پیچیده از ارتباطات یا ساختار فرار می‌گیرد، مورد توجه گریماس نیز قرار گرفت (مارتین و رینام،<sup>۹</sup> ۲۰۰۶: ۲۲۲).

گریماس در سال ۱۹۶۶ میلادی کتاب «معناشناسی ساختاری» را نوشته و به «معناشناسی» متن پرداخت. وی در این کتاب با الهام از پراپ<sup>۱۰</sup> که در روایت به هفت دسته شخصیت قائل است مدعی است که سه تقابل<sup>۱۱</sup> دوتایی اصلی بر تمام مضمون‌ها، کنش‌ها و انواع شخصیت‌ها که او همه‌ی آن‌ها را «الگوی کنشی» می‌نامد حاکم است. گریماس در سال ۱۹۷۰ میلادی کتاب «درباره معنا» را می‌نویسد؛ وی در این کتاب الگویی متناسب در سطح عمق متن را ارائه داده است. این مدل بر اساس یک ساختار تضادی دوگانه قرار دارد، هیچ فرازی بدون فرود و هیچ خوبی بدون بدی نیست. به دیگر سخن معنا از تضادهایی بین دو جزء کوچک‌تر که ما درک می‌کنیم به وجود می‌آید. بعدها گریماس ساختار ابتدایی‌اش را وسعت بخشید تا اصطلاحات و متناقض‌ها را در آن بگنجانند. در اواخر دهه ۶۰ میلادی این طرح پیشرفت بیشتری کرد تا جایی که باعث ارائه یک تصویر شد و عنوان «مربع نشانه‌شناسی» را به خود گرفت (مارتین و رینام<sup>۱۲</sup>، ۲۰۰۶: ۲۲۳). گریماس در فرهنگ توصیفی خود «مربع نشانه‌شناختی» مطرح می‌کند که به‌عنوان یک نظریه مهم در نشانه‌شناسی گفتمان پذیرفته می‌شود.

#### ۲-۱-۲- «مربع معناشناسی»<sup>۱۳</sup>

گریماس در فرهنگ توصیفی خود «مربع معناشناسی» را این‌گونه تعریف کرده است: بازنمود تصویری مفصل‌بندی منطقی هر مقوله معنایی (گریماس و جوزف<sup>۱۴</sup>، ۱۹۸۲: ۳۰۸)، بر اساس این تعریف، مربع نشانه‌شناختی بر «مفصل‌بندی منطقی» استوار است؛ یعنی شیوه مفصل‌بندی و ترکیب‌بندی میان همان مقولات منطقی‌ای که از زمان ارسطو رایج بوده است. آنچه در کار گریماس جدید است، ارائه مفصل‌بندی میان مقولات منطقی در یک طرح تصویری و استفاده از آن در تحلیل هر مقوله معنایی است. بدین ترتیب در الگوی مربع معنایی گریماس باید نوع مفصل‌بندی متضادها<sup>۱۵</sup> در ساختار مربع مورد بررسی قرار بگیرد و

پی‌جویی ترجمه واژه «بیان» در آیه «عَلَمَةُ الْبَيَانِ» با بهره‌گیری از مربع معناشناسی گریماس \_\_\_\_\_ آزاده عباسی

این‌که برای شکل‌گیری یک مقوله چه مفصل‌بندی اتفاق می‌افتد و چه فرآیندی پیموده می‌شود.

به دیگر سخن «مربع نشانه‌شناسی» به تولید معنا و کشف معنایی که در اعماق نص وجود دارد، می‌پردازد (شعیری، ۱۳۸۷: ۱۳۲). نکته قابل‌توجه در این میان آن است که مهم‌ترین ویژگی مربع معناشناسی، امکان نمایش چرخه تدریجی حرکت قطب‌های اصلی متن در قالب یک مربع، به‌منظور تبیین فرآیند خط سیر چگونگی تولید معنا در یک متن است، به‌عبارت‌دیگر، این الگو نشان می‌دهد که چگونه یک معنا در میان دو مفهوم متقابل و محوری در یک متن، حرکت می‌کند و جابه‌جا می‌شود (رازی زاده، ۱۳۹۴: ۱۰). درواقع این مربع نشان می‌دهد که این ژرف‌ساخت‌ها هستند که محورهای اساسی امر دلالت را به وجود می‌آورند. این مربع را می‌توان به‌منظور برجسته ساختن مواضع «پنهان» در یک متن یا فرآیند به کار گرفت (چندلر، ۱۳۸۶: ۱۷۹).

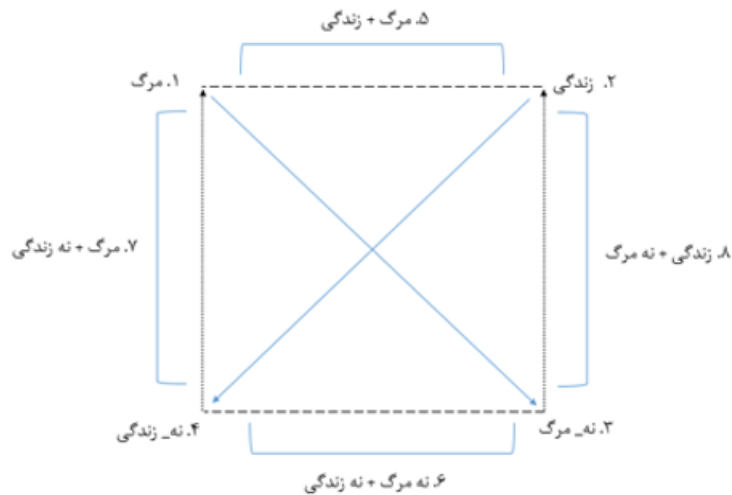
به‌طور خلاصه می‌توان گفت «مربع معناشناسی» همچون قلب و موتور سازنده یک نظام گفتمانی بوده (عباسی، ۱۳۸۹: ۷۲) و قادر به فشردن و ساده کردن مباحث تجزیه‌وتحلیل کلام است. بی‌شک آنچه به‌طور گسترده و جامع در بحث فرآیند کلامی با ساختار روبنایی کلام موردبررسی قرار می‌گیرد، به کمک «مربع معناشناسی» به ساختاری کلی و بسیار خلاصه تبدیل می‌شود که فقط قلب گفتمان را نشانه می‌رود (شعیری، ۱۳۸۱: ۱۲۷).

### ۲-۱-۳- ترسیم مربع نشانه‌شناسی

مربع معناشناسی گریماس، از چهار واژه تشکیل شده که می‌توان آن‌ها را به چهار موقعیت بر روی مربع تشبیه کرد. از مجموع این چهار موقعیت، سه نوع ارتباط حاصل می‌شود: تقابل<sup>۱۶</sup> تضادی<sup>۱۷</sup> که بر روی محور متضادها یعنی بین دو واژه بالایی مربع وجود دارد. تقابل تناقضی<sup>۱۸</sup> که بین متضاد و نفی آن ایجاد می‌شود. تقابل تکمیلی<sup>۱۹</sup> بین نفی متضاد و واژه مثبت برقرار می‌شود (شعیری، ۱۳۸۱: ۱۲۹).

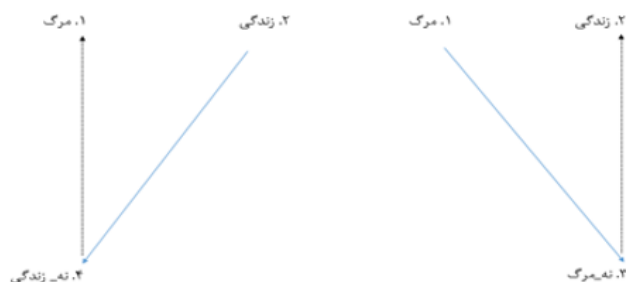


شکل ۱: مربع مرگ و زندگی



در این مربع برای تبیین موضوع از مثال مرسوم مرگ و زندگی استفاده شده است. نکته قابل توجه آن است که برای رفتن از یک متضاد به متضاد دیگر نمی‌توان مسیری مستقیم را طی کرد، بلکه ابتدا باید مقوله‌ای نقض شود و سپس به متضاد رسید (عباسی، ۱۳۸۹: ۶۹). اینگونه تفکر حاکم بر این مربع، اساس حرکت را «نه» می‌داند تا به چیزی «نه» گفته نشود، امکان ندارد که به سمت متضاد آن حرکتی صورت بگیرد. پس بر اساس منطق حاکم ابتدا باید تضاد را نقض کنیم چون تنها در صورت نقض یک متضاد (مقوله) است که می‌توان به سوی متضاد دیگر رهسپار شد. در مثال بالا برای عبور از زندگی به مرگ ابتدا باید زندگی را نقض کرد. بدین ترتیب لازمه مرگ، نقض زندگی و لازمه نقض زندگی، خود زندگی است (شعیری، ۱۳۸۱: ۱۲۸). نحوه حرکت در مربع به شکل زیر است.

شکل ۲: جهت حرکت در مربع نشانه‌شناسی



در این نمودار نشان داده می‌شود که برای تولید معنای زندگی در قالب یک مربع که در راستای فرآیند معنا سازی ترسیم می‌شود، ابتدا باید از مرگ به‌سوی نقض آن و در ادامه به‌سوی زندگی حرکت کنیم (شعیری و وفایی؛ ۱۳۸۸: ۱۱۰).

#### ۲-۱-۴- عناصر تشکیل‌دهنده مربع نشانه‌شناسی

برای یک مربع معناشناسی هشت عنصر در نظر گرفته می‌شود:

- ۱- ترم‌های ساده<sup>۲۰</sup>؛ مقوله یا قطب ساده
  - ۲- متاترم‌ها<sup>۲۱</sup>؛ یا ترم‌های ترکیبی (مقوله یا حد ترکیبی یا قطب مرکب)
  - ۳- روابط بین ترم‌ها
  - ۴- عملکردها
  - ۵- اشیاء (طبقه‌بندی شده در مربع)
  - ۶- طبقه‌بندی کنندگان
  - ۷- زمان (مشاهدات)
  - ۸- تغییر یا تبدیل زمانی سوژه و ابژه (هبرت<sup>۲۲</sup>، ۲۰۱۱: ۴۱)
- به تناسب موضوع این پژوهش تمرکز مطالعه بر روی موارد نخست از این عناصر است.

### ۳- عناصر تشکیل دهنده مربع معناشناسی بر اساس دو واژه «سخن و سکوت»

ترم‌های ساده<sup>۲۳</sup>؛ مربع معنایی از چهار ترم یا قطب تشکیل شده است:

موقعیت ۱ (ترم سخن)

موقعیت ۲ (ترم سکوت)

دو موقعیت ۱ و ۲، با یک محور مشترک باهم رابطه متضاد دارند و پایه مربع هستند.

موقعیت ۳ (ترم نه سخن - سکوت)

موقعیت ۴ (ترم نه سکوت - سخن)

ترم مرکب یا متاترم<sup>۲۴</sup>: مربع معنایی دارای شش متاترم است. متاترم‌ها ترم‌هایی هستند که از ترکیب چهار ترم ساده به وجود می‌آیند. هنگامی که دو ترم مختلف به صورت متوالی در یک زمان در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند، متاترم‌ها وارد بازی می‌شوند. برخی از متاترم‌ها نام‌گذاری شده‌اند؛ مانند متاترم‌های ۵ و ۶ که به ترتیب متاترم‌های «پیچیده» و «خشی» شناخته می‌شوند؛ البته متاترم‌هایی هم هستند که بی‌نام‌اند.

موقعیت ۵ ← (ترم ۱ + ترم ۲ / سخن + سکوت): ترم پیچیده<sup>۲۵</sup>

موقعیت ۶ ← (ترم ۳ + ترم ۴ / نه - سکوت + نه - سخن): ترم خشی<sup>۲۶</sup>

موقعیت ۷ ← (ترم ۱ + ترم ۴ / سکوت + نه - سخن): دایکسیز مثبت<sup>۲۷</sup>

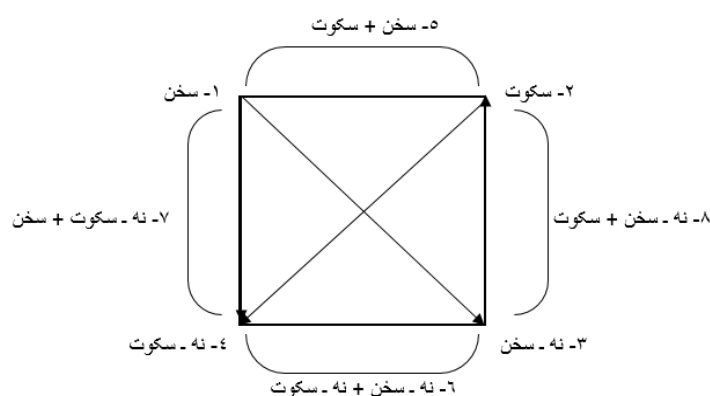
موقعیت ۸ ← (ترم ۲ + ترم ۳ / سخن + نه - سکوت): دایکسیز منفی<sup>۲۸</sup>

نکته قابل ذکر این‌که دو روش اصلی برای فکر کردن در مورد دیکسیزهای مثبت و منفی وجود دارد. یک‌راه این است که آن‌ها را به‌عنوان تشدید یک‌ترم در نظر بگیریم و این کار با تأیید ارزش معنایی یکی و به‌طور هم‌زمان با ابطال متضاد آن انجام‌پذیر است. از این‌رو می‌توان گفت که دیکسیزها می‌توانند نشان‌دهنده شدت بالاتری از ترم‌های ۱ و ۲ باشند که از آن‌ها استخراج می‌شوند. برای مثال (سخن + نه سکوت) به وضعیت شدید سخن مربوط

پی‌جویی ترجمه واژه «بیان» در آیه «عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» با بهره‌گیری از مربع معناشناسی گریماس \_\_\_\_\_ آزاده عباسی

می‌شود؛ راه دومی هم وجود دارد و آن این‌که آن‌ها به‌عنوان تضعیف شدن آن ترم در نظر گرفته شوند. در پژوهش حاضر نگاه اول لحاظ شده است.

شکل ۳: مربع معنایی سخن و سکوت



چنانکه ملاحظه می‌شود این مربع نشانه شناختی از چهار ترم ساده<sup>۲۹</sup> و چهار ترم ترکیبی<sup>۳۰</sup> تشکیل شده است. ترم‌های ساده عبارت‌اند از:

۱- سخن      ۲- سکوت      ۳- نه - سخن      ۴- نه - سکوت

از آنجاکه هر دوگانی نیاز به محور مشترک دارد تا در این مربع قرار داده شود می‌توان گفت محور مشترک ترم‌ها «گفتار آدمی» است که به سخن یا سکوت منجر می‌شود؛ بنابراین ترم‌های ترکیبی که از ترکیب دو ترم ایجاد می‌شوند عبارت‌اند از:

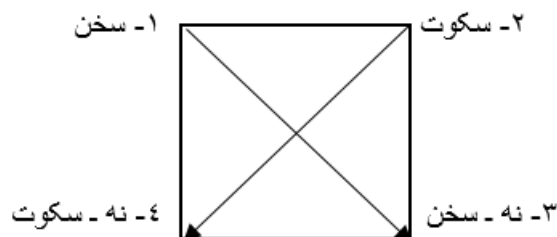
۵- سخن + سکوت      ۶- نه سخن + نه سکوت  
۷- سخن + نه سکوت      ۸- سکوت + نه سخن

نکته‌ای که در این میان وجود دارد آن است که صدا دارای فرکانس‌ها مختلف است. هرچه میزان فرکانس بیشتر باشد به فریاد نزدیک‌تر می‌شود و هرچه این میزان کمتر باشد به سکوت مطلق نزدیک‌تر خواهد بود؛ البته این پژوهش در راستای سنجش این بسامدهای فرکانسی نیست.

نکته شایان توجه این که در مسیر کشف معنای واژه «بیان» از طریق بررسی آیات قرآن، در مورد دوگان «سخن و سکوت» به ناچار باید نگاه ادبیات قرآنی در مورد مفاهیمی دیگر همچون «نداء» و «دعا» و «نطق» از یک سو و واژگانی مثل «خمود» و «صمت» از سویی دیگر و همچنین برخی دیگر واژگانی که در لایه‌های معنایی این دو واژه قرار دارند، مورد واکاوی قرار بگیرد.

در ادامه سعی می‌شود در آیات قرآن هر یک از ترم‌های ۸ گانه پیش‌تر گفته‌شده بر اساس فاعل شناسا و متعلقات آن به دقت مورد پی‌جویی قرار بگیرند. نخست چهار ترم اصلی بررسی می‌شوند:

شکل ۴: ترم‌های اصلی مربع سخن و سکوت



در ادامه هریک از این ترم‌ها مورد واکاوی قرار خواهند گرفت:

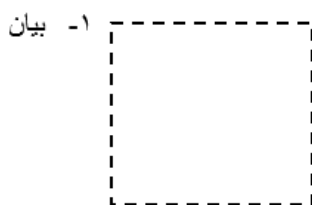
### ۳-۱- سخن

بر اساس مربع معنایی، در این «ترم»، مقوله مشترک (گفتار) در بالاترین سطح خود قرار دارد. پی‌جویی معنایی در واژگان قرآن کریم مفهومی را نشان می‌دهد که در آن حد مشترک «گفتار» در بالاترین حد قرار دارد. از جمله کلمات معادل «سخن» در زبان عربی واژه «بیان» است. این واژه یکی از کلماتی است که در ادبیات قرآنی به «گفتار آدمی» اشاره دارد. این واژه از ریشه (ب‌ی‌ن) است؛ این ریشه در سه صورت اسم، فعل و حرف در قرآن ۵۳۲ بار بسامد تکراری دارد. کلمه «بیان» از ریشه «ب‌ی‌ن» به معنی کشف و آشکار نمودن و اعم از نطق است. این کلمه به معنای کلام فصیح و روشن، بدون ابهام و پیچیدگی به کار می‌رود

پی‌جویی ترجمه واژه «بیان» در آیه «عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» با بهره‌گیری از مربع معناشناسی گریماس \_\_\_\_\_ آزاده عباسی

(ابن منظور، ج ۱۳: ۶۸). در حالت اسمی به صورت واژه «بیان» در سه آیه آمده است؛ «عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (الرحمن/۴) و «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» (آل عمران ۱۳۸) و آیه «ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانًا» (قیامت/۱۹)؛ از این مجموعه سه‌گانه در آیات ۱۳۸ سوره آل عمران و نیز ۱۹ سوره قیامت، کاربرد این واژه مختص قرآن است؛ اما در آیه ۴ سوره الرحمن متعلق بحث متفاوت بوده و صحبت از آموزش «بیان» به انسان است. «بیان» از نظر مفهوم لغت معنی گسترده‌ای دارد و به هر چیزی گفته می‌شود که مبین و آشکارکننده چیزی باشد، بنابراین نه فقط نطق و سخن را شامل می‌شود که حتی کتابت و خط و انواع استدلالات عقلی و منطقی که مبین مسائل مختلف و پیچیده است همه در مفهوم بیان جمع است، هر چند شاخص این مجموعه همان «سخن گفتن» است. چنانکه برخی مفسرین گفته‌اند «سخن» بارزترین انواع «بیان» است که توسط «زبان» ادا می‌شود (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۷: ۲۰۴). در این ترم فاعل شناسا آموزش «بیان» را به خود نسبت داده و می‌فرماید: «عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» یعنی خداوند این جنس از مخلوقات (انسان) را آفرید و به او آموخت که چگونه آنچه مافی الضمیر دارد و یعنی آنچه درون او خلیجان می‌کند را ظاهر کند (مراغی، بی‌تا، ج ۲۷: ۱۰۶؛ زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۲۷: ۱۹۷). برخی از مفسرین در مورد فعل «علمه» چنین نظر دارند که این فعل به معنای «اودع» می‌باشد.

شکل ۵: ترم ۱ مربع معنایی سخن و سکوت (بیان)



### ۳-۲- نه - سخن

چنانکه پیش تر ذکر شد بر اساس مربع معنایی گریماس، در مقوله دوم حد مشترک یعنی «گفتار» به وفور یافت نمی شود؛ یعنی «گفتار» به صورت مطلق در این ترم هنوز محقق نشده است. این «ترم» بیان کننده حالتی است که فرد توانمند سخن را دارد، اکنون در مسیر حرکت به سمت سکوت مطلق قرار دارد و به همین دلیل از میزان «گفتار» وی کاسته شده است. در بررسی واژگانی مفهوم سکوت و شبکه معنایی پیرامون آن، یکی از واژگان قرآنی جانشین، واژه «صَمَت» است. «صمت» به فتح صاد در لغت به معنای سکوت است. به کسی، صامت می گویند که جلوی زبانش را بگیرد و سکوت او طولانی باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲: ۵۴؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۸۵). روزی را که شخص در آن هیچ کلامی به زبان نیاورد را «یوم أصمت» می گویند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲: ۵۵).

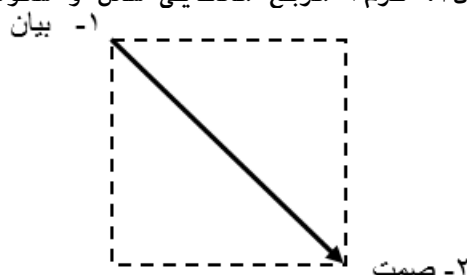
در مجموع، از مراجعه به فرهنگ های لغت، شش معنا برای «صامت» به دست می آید: قلیل الکلام (همان)؛ موجود بی جان (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۶۳۴)؛ طلا و نقره (وقتی واژه صمت برای مال بکار رود) (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲: ۵۵)؛ حکمت (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۵۰)؛ محکم (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۵۲). اسم فاعل این واژه «صامت» است. شایان توجه است که «صمت» به معنای نگفتن آنچه سودی ندارد یا ترک فضول کلام از مباحثی است که در علم اخلاق نیز مورد توجه است.

واژه «صمت» در قرآن یک بار و به شکل اسم فاعلی به کار رفته است. در آیه ۱۹۳ سوره اعراف آمده است: ﴿وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنِكُمْ أَدْعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ﴾ مرحوم طبرسی در مجمع البیان در مورد کاربرد این کلمه به صورت اسم فاعلی می نویسد: «علت این که بجای «صامتون» فعل به کار نمی برد، این است که هم شامل ماضی شود و هم شامل حال. در اینجا تقابل میان دو جمله دلالت بر ماضی و صورت «صامتون» دلالت بر حال دارد» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۷۸۴).

پی‌جویی ترجمه واژه «بیان» در آیه «عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» با بهره‌گیری از مربع معناشناسی گریماس \_\_\_\_\_ آزاده عباسی

ملاحظه می‌شود که در این «ترم» حالت فردی را بیان می‌شود که توانمندی سخن را دارد و اکنون در مسیر حرکت به سمت سکوت مطلق قرار دارد و به همین دلیل از میزان «گفتار» وی کاسته شده است.

شکل ۶: ترم ۲ مربع معنایی سخن و سکوت



### ۳-۳- سکوت

پیش‌تر گفته شد که در ترم اصلی شماره ۲، حالتی بررسی می‌شود که دقیقاً نقطه مقابل ترم ۱ است و مفهوم کاملاً متضاد آن را در برمی‌گیرد. به عبارت دیگر، اگر در ترم ۱، گفتار در نهایت درجه‌اش قرار گرفته است در این نقطه سکوت در نهایت درجه‌اش قرار دارد. در این (مقوله) حد مشترک یعنی «گفتار» در حد صفر است.

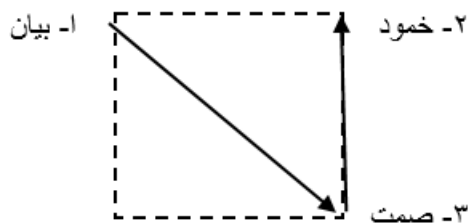
در بررسی واژگانی مفهوم سکوت و شبکه معنایی پیرامون آن، از جمله واژگان قرآنی که به‌عنوان جانشین واژه «سکوت» ذکر می‌شود کلمه «خُمُود» است. واژه «خمود» از ریشه «خمد» به معنای سکون و سکوت است و به کسی که مکانی را برای سکونت خود به‌عنوان وطن اختیار کرده باشد «خامد» (زمخشری، ۱۹۷۹: ۱۷۴). اسم فاعل آن «خامد» به معنای کسی است که از حرکت بازمی‌ایستاد. همچنین این واژه به معنای «فرونشستن زبانه آتش» نیز به‌کاررفته است (راغب، ۱۴۱۲: ۲۹۸). این کلمه اگر در مورد انسان به‌کاررفته رود به معنای سکوت مطلق در زمان مرگ و پایان عمر است (فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۲۸۰). نکته قابل توجه آنکه «خامد» با «ساکن» و «سکوت» مترادف است. به دیگر سخن «خمود» نوعی سکوت است که به‌واسطه مرگ ایجاد می‌شود اما «سکوت» آن است که «سکوت» خاموشی شخص زنده از سخن گفتن است. کاربرد این واژه در قرآن به‌صورت اسم فاعلی «خامد»،



دو بار تکرار شده است. در هر بار به معنای پایان زندگی و خاموشی همیشگی انسان از زندگی دنیا است. نخست آیه ۱۵ سوره انبیاء ﴿فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ﴾ و آیه ۲۹ سوره یس ﴿إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ﴾ مفسرین معتقد هستند که «خمود» به معنای سکون و سکوت است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۳۶۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴: ۲۵۵) برخی از مفسرین هم در آیه ۲۹ سوره یس برای واژه «خمود» کاربرد استعاری در نظر گرفته‌اند (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۲: ۲۱۹). به هر حال در هر دو آیه خمود به معنای سکوت مرگبار است و نوعی عذاب الهی به شمار می‌آید.

از بررسی آیات الهی به نظر می‌رسد شدیدترین نوع سکوت، خمود است. در این وضعیت فرد از شدت سکوت در حدی قرار دارد که فقط با مرگ چنین حالتی متصور است. به دیگر سخن حد مشترک «گفتار» در این ترم در پایین‌ترین درجه قرار دارد. شایان توجه است که واژه «سکوت» برای نشان دادن شدت بی‌صدایی به کار نمی‌رود و برای این مفهوم از «خمود» استفاده می‌شود.

شکل ۷: ترم ۳ مربع معنایی سخن و سکوت



### ۳-۴- نه - سکوت

قبلاً به این مطلب پرداخته شد که در ترم اصلی شماره ۴، حد مشترک یعنی «گفتار» به‌وفور یافت نمی‌شود؛ یعنی گفتار به‌صورت مطلق یافت نمی‌شود اگرچه سکوت مطلق هم وجود ندارد. این «ترم» بیان‌کننده حالتی است که فرد در حالت سکوت مطلق (خمود) بوده، اکنون در مسیر حرکت به سمت سخن قرار دارد و به همین دلیل به میزان «گفتار» وی افزوده شده است اما هنوز به‌صورت مطلق «گفتار» ندارد.

در مفهوم شناسی واژگانی ذکر شد، واژه «سکوت» از ماده «سکت» به معنای سکون، آرامش و قطع کلام، به‌کاررفته است. «ساکت» اسم فاعل از سکوت به کسی اطلاق می‌شود که ترک سخن نموده است (ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۳: ۲۳۸). سکوت همچنین به معنای اعراض از تکلم نیز آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲: ۴۲). در اصطلاح سکوت به معنای خاموشی و نیز به معنای فرونشاندن خشم به‌کاررفته است (زمخشری، ۱۹۷۹، ج ۲: ۱۶۳). ریشه (سکت) فقط یک کاربرد قرآنی و آن هم به صورت فعلی دارد: ﴿وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضِبُ أَخَذَ الْأَلْوَابِحَ﴾ (اعراف/۱۵۴) در این آیه «سکت» با حرف اضافه «عن» متعدی شده و کلمه «غضب» هم که فاعل است (درویشی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۴۶۱) پس معنای «سکت» چنانکه برخی از مفسرین گفته‌اند در این آیه به معنای فرونشاندن خشم است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۹: ۴۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۷۴۴). برخی دیگر از مفسرین برای معنای «سکت» در این آیه معنای استعاری در نظر گرفته‌اند (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۸: ۳۰۳؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۲: ۴۵۹). گروه دیگری از مفسرین هم معنای آرامش را برای واژه «سکوت» در این آیه پذیرفته‌اند (ابن قتیبه، بی‌تا، ج ۱: ۱۴۹؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۲۳۶). چنانکه ملاحظه می‌شود اگرچه ریشه (سکت) نزدیک‌ترین واژه به معنای خاموشی و سکوت است اما کاربرد قرآنی در این معنا برای آن یافته نمی‌شود.

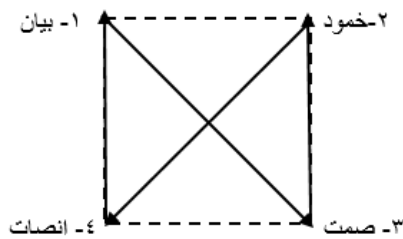
کلمه قرآنی دیگری که رسانای این مفهوم است، واژه «إنصات» است. انصات در لغت به معنای خاموش بودن و ساکت بودن است و نیز به معنای ساکت بودن به جهت گوش کردن آمده است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۷: ۱۰۶؛ أزهري، ۱۴۲۱، ج ۱۲: ۱۰۹).

علامه طباطبایی می‌گوید که إنصات، سکوت توأم با استماع است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸: ۴۹۹). برخی همانند زبیدی می‌گویند، انصات به معنای پاسخ دادن و قبول کردن است: «فإنصات: أي أجابَ و أقبلَ» (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۱: ۲۵۷). این واژه در دو آیه قرآن - هردو بار به صورت فعل امر برای سکوت به هنگام شنیدن قرآن - به‌کاررفته است: ﴿وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفْرًا مِنَ الْجِنَّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَى قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ﴾ (احقاف/۲۹) و آیه و ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَانصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (اعراف/۲۰۴)

برخی از مفسرین یادآور شده اند که انصات، استماع به همراه تأمل و شنیدن از روی خشوع است (فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۱۰: ۳۱۵).

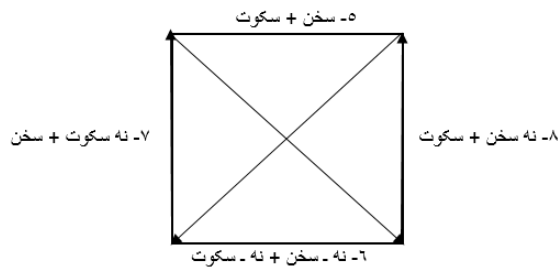
در این ترم، حد مشترک گفتار اگرچه اندک است اما به سمت افزایش در حال حرکت می‌باشد. انواع استعمال قرآنی نیز این نکته را نشان می‌دهد. در آیات سوره «الرحمن» بلافاصله بعد از خلقت آدمی به این مسئله پرداخته شده و می‌فرماید: ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ \* عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ نکته مهم آنست که فرموده ﴿وَعَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾؛ زیرا «عَلَّمَهُ» تفسیر عبارت ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ﴾ است و به ویژگی منحصر به فرد انسان در خلقت یعنی همان مسئله نطق و بیان اشاره دارد (قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۹: ۱۰۰).

شکل ۸: ترم ۴ مربع معنایی سخن و سکوت



برای دست یافتن به شناخت دقیق معنایی واژه «بیان»، بعد از بررسی چهار ترم<sup>۳۱</sup> اصلی، چهار ترم غیر اصلی یا متاترم<sup>۳۲</sup> های دوگان «سخن و سکوت» در مربع معنایی گریماس بر اساس آیات قرآن مورد بررسی قرار می‌گیرد:

شکل ۹: متاترم‌های مربع معنایی سخن و سکوت



در ادامه هریک از متاترم‌های زیر مورد پی‌جویی قرار خواهند گرفت:

۵- سخن + سکوت

۶- نه سخن + نه سکوت

۷- سخن + نه سکوت

۸- سکوت + نه سخن

در ادامه هریک از این متاترم‌ها از نگاه آیات قرآن بررسی خواهد شد:

### ۳-۵- سخن - سکوت

در این متاترم، مقوله موردبحث آن است که در عین سخن، سکوت هم وجود داشته و هر دوبه‌یک اندازه موردتوجه باشند؛ یعنی وضعیتی بررسی می‌شود که در آن حد مشترک «گفتار» در وضعیتی میانه قرار داشته باشد. دقت در مفهوم موردنظر این متاترم نشان می‌دهد که مفهوم «وحی» می‌تواند بیان‌کننده‌ای رسا برای این مفهوم باشد. وحی در اصل به معنی اشاره سریع است و به اعتبار سرعت گفته‌اند: «امر وحی» یعنی کار سریع! و به‌طورکلی هر آنچه به دیگری القا کنی تا بفهمد وحی است. لغت‌شناسان گفته‌اند عبارت «اوْحَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ» به معنای «أشار إليهم» است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳: ۳۲۰؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۵: ۱۹۲). وحی به معانی مختلفی همانند اشاره، کتابت، الهام و کلام مخفی نیز بکار رفته است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵: ۳۷۹).

طبرسی فرموده: ایحاء القاء معنی است به‌طور مخفی و نیز به معنی الهام و اشاره است. در کلامی گزیده می‌توان گفت، جامع تمام معانی تفهیم خفی است و اگر وحی و ایحاء را تفهیم خفی و کلام خفی معنی کنیم جامع تمام معانی خواهد بود (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷: ۱۹۰). وحی به معانی مختلفی همانند اشاره، کتابت، الهام و کلام مخفی نیز بکار رفته است و مترادف‌هایی همانند إلهام، تَلْقِين، إِشَارَة نیز دارد (اسماعیل صینی، ۱۴۱۴: ۱۱۶).

ریشه «وحی» در قرآن ۷۸ بار تکرار شده که همگی به‌صورت فعلی هستند؛ به‌جز ۵ آیه که حالت اسمی دارد (طه/ ۱۱۴؛ انبیاء/ ۴۵؛ مؤمنون/ ۲۷؛ شوری/ ۵۱؛ نجم/ ۴). در آیه ۱۱ سوره مریم: ﴿فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا﴾ یعنی زکریا بعد از ولادت یحیی از محراب به‌سوی مردم خارج شد و با اشاره با ایشان سخن گفت. کلمه

«وحي» از «ايحاء» است که به معنای القاء به نفس است به‌طور پنهانی و به‌سرعت (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴: ۱۹؛ طوسی، بی‌تا، ج ۷: ۱۱۱) و عبارت «فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ» به معنای «أشار إليهم» است (طوسی، بی‌تا، ج ۷: ۱۱۱).

چنانکه ملاحظه می‌شود یکی از معانی مطرح‌شده برای واژه «وحي» آن است که بدون کلام، مفهومی با اشاره منتقل شود. با دقت در مفهوم مطرح‌شده در این آیه و آیات نظیر به نظر می‌رسد در پدیده وحي در عین این که گفتار و مفهومی منتقل می‌شود سکوت هم برقرار است. در این ماترم که سخن - سکوت باهم موردبررسی قرار می‌گیرند وضعیتی موردنظر است که فرد در عین سخن و انتقال پیام، ساکت هم باشد که در ادبیات قرآنی این وضعیت معادل «وحي» است.

### ۳-۶- نه - سخن + نه - سکوت

در این متاترم، مقوله‌ای مطرح است که در عین نه سخن، نه سکوت هم باشد و هر دو به یک اندازه موردتوجه هستند. وضعیتی میانه که در آن نه سخن در حد کمال است و نه سکوت به نهایت درجه وجود دارد. به بیان دیگر متاترم در این صورت شکل می‌گیرد. واکاوی دقیق مفهوم موردنظر در این متاترم، نشان‌دهنده مفهوم «بکم» است.

واژه «بکم» در لغت به معنای کسی است که سخن نمی‌گوید و لال است. امتناع از کلام، ممکن است به دلیل نادانی، ناتوانی یا حتی از روی عمد باشد (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۳۸۷؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۰: ۱۶۳). با این فرض عبارت «بکم عن الکلام» وقتی بکار می‌رود که کسی در اثر ضعف عقل در سخن گفتن ضعیف و مانند گنگ و لال است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۴۰). برخی از لغت‌شناسان گفته‌اند «أبکم» به معنی لال مادرزاد است و جمع آن بکم است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۱۸). در زبان عربی واژه جانشین این کلمه «أخرس» است؛ «أخرس» کسی است که به هنگام تولد مانند حیوانات توانایی نطق نداشته باشد اما «أبکم» کسی است که توانایی سخن گفت را به‌صورت مادرزادی دارد اما به دلایلی این کار را انجام نمی‌دهد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۵۳).

پی‌جویی ترجمه واژه «بیان» در آیه «عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» با بهره‌گیری از مربع معناشناسی گریماس \_\_\_\_\_ آزاده عباسی

ریشه «بکم» در قرآن شش بار تکرار شده است (بقره ۱۸ و ۱۷۱؛ انعام / ۳۹؛ انفال / ۲۲؛ نحل / ۷۶؛ اسراء / ۹۷). از این میان یک‌بار به‌صورت مفرد (نحل / ۷۶) و در سایر موارد به‌صورت جمع آمده است.

در این متاترم که نه سخن - نه سکوت باهم مورد بررسی قرار می‌گیرند. وضعیت مورد نظر در این متاترم وضعیتی میانه است. در ادبیات قرآنی این وضعیت معادل «بکم» است؛ در آیات سوره «الرحمن» خداوند بلافاصله بعد از مسئله خلقت، به آموزش «بیان» به انسان پرداخته و از به ودیعت نهادن قوه ناطقه سخن می‌گوید حال ممکن است انسان از این توانایی خدادادی استفاده کند یا بنا به دلایل و شرایطی از آن بهره‌نگیرد و این وضعیت دقیقاً همان حالت «بکم» است زیرا با توجه به معانی ارائه‌شده در مورد «بکم» منظور از این واژه کسی است که توانایی سخن گفتن را به‌صورت مادرزادی دارد اما به دلایلی و یا حتی از روی عمد این کار را انجام نمی‌دهد. به دیگر سخن این فرد در وضعیتی قرار دارد که نه سخنگوی مطلق است و نه ساکت مطلق.

### ۳-۷- سخن - نه سکوت

در این متاترم، مقوله مطرح آن است که در عین وجود اندک سکوت، سخن هم وجود دارد؛ به عبارت دیگر در این متاترم، این «سخن» است که بر «سکوت» برتری دارد.

نطق از مصدر (نطق) یعنی با صوت و با حروفی که معانی با آن‌ها فهمیده می‌شود، تکلم کرد. نطق، به معنای تکلم و منطق به معنای کلام و سخن است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۲۵۴).

منطق، به‌طور کلی از جمله واژگانی است که از مافی الضمیر خبر می‌دهد چنانکه گفته‌اند: «المنطق في المتعارف كل لفظ يعبر به عما في الضمير مفردا كان أو مركبا» (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۱۵۷). مرحوم طبرسی در «مجمع‌البیان» تصریح می‌کنند که نطق در غیر بنی‌آدم بکار نمی‌رود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۳۳۴). راغب استعمال این واژه برای غیر انسان را فقط در استعاره و یا تشبیه جایز می‌داند (راغب، ۱۴۱۲: ۸۱۱). از ریشه «نطق»، ۱۲ کلمه در قرآن بکار

رفته که از این میان ۱۱ بار به صورت فعلی و یک بار در حالت اسمی (مصدر میمی) در آیه ۱۶ سوره نمل: ﴿عَلَّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ﴾ آمده است.

واکاوی دقیق مفهوم موردنظر در این متاثرم، نشان می‌دهد مفهوم موردنظر به «نطق» نزدیک است. فرد ناطق در حال گذار از سکوت به سوی سخن قرار دارد. فرد «ناطق» کسی است که ساکت نیست و درعین حال «بیان» هم قرار ندارد.

پی‌جویی واژگان قرآنی نشان می‌دهد، برخی کلمات هستند که بر کیفیت نطق دلالت دارند؛ واژگانی مثل «دعا» و «نداء» از این دست هستند. کلمه «دعاء» از مصدر «دعو» به معنی خواندن و حاجت خواستن و استمداد است و گاهی مطلق خواندن از آن منظور است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۳۹؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۴۵). «نداء» از مصدر (نادی ینادی- مناداة) و به معنای «صدازدن» است و تفاوت آن با «دعا» این است که کلمه «ندا» از نظر معنا خصوصی‌تر از ماده «دعا» است، چون هرچند هر دو به معنای خواندن و صدازدن است، اما ندا به معنای صدازدن و خواندن با صدای بلند است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۴۲۰). یکی دیگر از این دست کلمات، واژه «نجوا» است.

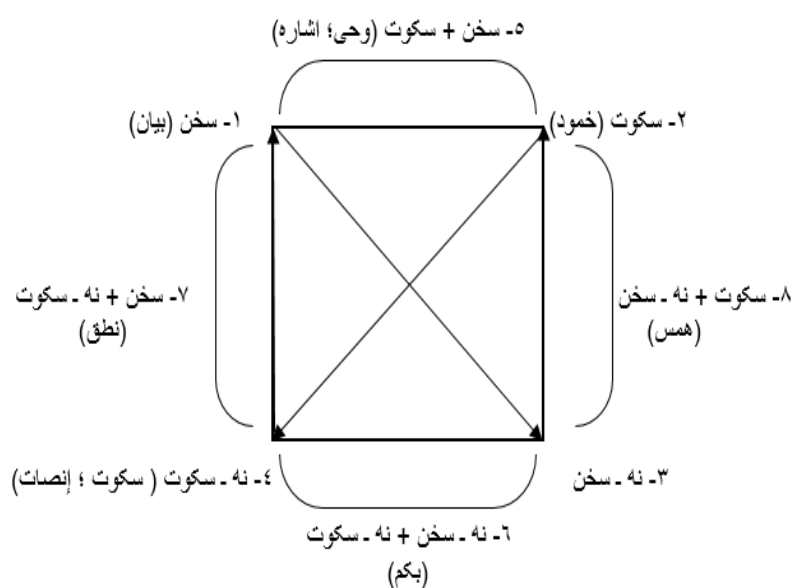
### ۳-۸- سکوت + نه- سخن

در این متاثرم، مقوله موردنظر آن است که در عین وجود سکوت، اندکی سخن هم وجود دارد؛ به بیان دیگر در این متاثرم، حد مشترک «گفتار» کم است یعنی در این مقوله «سکوت» بر «سخن» برتری دارد. در آیات قرآن امکان پی‌جویی مفهوم معنایی موجود در این متاثرم وجود دارد. واکاوی دقیق مفهوم موردنظر در این متاثرم، نشان‌دهنده مفهوم موردنظر به «همس» نزدیک است. چنانکه لغت شناسان گفته‌اند واژه «همس» از ریشه سه‌حرفی «ه م س» به معنای صدای آرام است. خلیل بن احمد می‌گوید: «صدایی که از دهان به آرامی خارج شود بدون آنکه پشتوانه‌ای از صدر و سینه داشته باشد» (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۴: ۱۰). برخی هم گفته‌اند: «صدای آرام را همس می‌گویند چه صدای صحبت کردن باشد، چه

پی‌جویی ترجمه واژه «بیان» در آیه «عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» با بهره‌گیری از مربع معناشناسی گریماس \_\_\_\_\_ آزاده عباسی

صدای خوردن چیزی» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۶: ۲۵۰). «همس الاقدام» به معنای آهسته‌ترین صدای پاهاست، هم چنان‌که در قرآن به همین معنا به‌کاررفته است. این واژه یک‌بار در قرآن به‌کار رفته است. در آیه ۱۰۸ سوره طه آمده: ﴿يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَأَوْجٍ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا﴾ چنان‌که مفسرین گفته‌اند واژه «همس» به معنای مخفی داشتن سخن و صدای پنهان است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۴۹) و در این آیه به معنای صدای «همس الاقدام» است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴: ۲۱۱).

مقوله مورد پی‌جویی در این متاثرم، آن است که فرد از سکوت اندک به سمت سکوت مطلق پیش می‌رود؛ به نظر می‌رسد در واژه «همس»، اگرچه سکوت وجود دارد اما سکوت بی‌حدواندازه نیست و هنوز تا رسیدن به سکوت مطلق فاصله وجود دارد. بعد از بررسی چهار ترم اصلی و چهار متاثرم از مربع معناشناسی گریماس می‌توان اضلاع متخلف این مربع را به‌صورت زیر ترسیم کرد:





از پی‌جویی‌های انجام‌شده به دست می‌آید که «بیان» از نظر مفهوم لغت معنی گسترده‌ای دارد و به هر چیزی گفته می‌شود که مبین و آشکارکننده چیزی باشد و چنانکه پیش‌تر نیز گفته شد نه فقط نطق و سخن را شامل می‌شود که حتی کتابت و خط و انواع استدلالات عقلی و منطقی که مبین مسائل مختلف و پیچیده است همه در مفهوم بیان جمع است، هرچند شاخص این مجموعه همان «سخن گفتن» است.

گرچه ما به خاطر عادت به سخن گفتن آن را مسئله ساده‌ای فکر می‌کنیم، ولی در حقیقت سخن گفتن از پیچیده‌ترین و ظریف‌ترین اعمال انسان است، بلکه می‌توان گفت هیچ کاری به این ظرافت و پیچیدگی نیست! زیرا از یکسو دستگاه‌های صوتی برای ایجاد اصوات مختلف با یکدیگر همکاری می‌کنند، ریه هوا را در خود جمع می‌کند و آن را تدریجاً از حنجره بیرون می‌فرستد، تارهای صوتی به صدا درمی‌آیند و صداهای کاملاً متفاوت که بعضی نشانه رضا و دیگری خشم و دیگری استمداد و دیگری تکلم و دیگری محبت یا عداوت است ایجاد می‌کنند، سپس این صداها با کمک زبان و لب‌ها و دندان‌ها و فضای دهان، حروف الفبا را با سرعت و ظرافت خاصی به وجود می‌آورند و به تعبیر دیگر آن صدای ممتد و یکنواخت که از حنجره بیرون می‌آید به اشکال و اندازه‌های مختلف بریده می‌شود و حروف از آن تشکیل می‌گردد.

با توجه به آنچه از مطالعه مربع معنایی گریماس به دست آمد «بیان» در مرتبه‌ای بالاتر از نطق قرار دارد در این راستا به نظر می‌رسد توضیح مرحوم علامه طباطبایی در المیزان برای یافتن ترجمه‌ای دقیق برای واژه «بیان» راهگشا باشد: «بیان، قدرت بر سخن، از اعظم نعمت و آلاهی ربانی است، که برای بشر موقف انسانی‌اش را حفظ نموده، به‌سوی هر خیری هدایتش می‌کند» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹: ۹۵). به نظر می‌رسد بهترین ترجمه برای واژه بیان، سخن فصیح همراه ادراک است.

توجه به این مقوله ضروری است که ارزش مربع گریماس، بدین جهت است که ساختار اولیه معنا را شکل می‌دهد و مدلی است که می‌توان از یک دوگان ساده گرفته تا بالاترین

پی‌جویی ترجمه واژه «بیان» در آیه «عَلَمَةُ الْبَيَانِ» با بهره‌گیری از مربع معناشناسی گریماس \_\_\_\_\_ آزاده عباسی

دوگان‌ها را تحلیل کند، یعنی ظواهر پیچیده ساختار معنایی را راحت‌تر به نمایش بگذارد و در واقع این مربع انواع گوناگونی از تقابل‌ها را برای شکل دادن یک الگو و شاکله منسجم سامان می‌دهد. در این راستا با توجه به این‌که مترجمان قرآن اغلب معنای دقیقی برای واژه «بیان» ذکر نکرده‌اند پژوهش حاضر سعی بر آن داشته است که از طریق تحلیل معناشناسانه این واژه را مورد واکاوی قرار دهد.

#### ۴- نتیجه‌گیری

۱- مطالعه مربع معناشناسی گریماس در دوگان سخن و سکوت نشان می‌دهد که برخلاف کاربرد مرسوم، هیچ‌یک از دو واژه «سخن» و «سکوت» بیان‌کننده نهایت درجه مفهوم خود نیستند هر دو این واژگان دارای لایه‌های معنایی متعددی بوده و به همین دلیل کاربردهای گوناگونی دارند. این کاربردها به‌خوبی در کلام الهی قابل مشاهده است. واژگانی مثل «بیان» و «نطق» هر دو به معنای فرد صاحب سخن هستند با این تفاوت که «نطق» هنوز به مرحله «بیان» نرسیده و این «بیان» است که در نهایت درجه بهره‌مندی از گفتار قرار دارد.

۲- لایه‌های معنایی «سکوت» از واژگانی مثل «صَمْت» و «خمود» تشکیل شده؛ با این تفاوت که «صامت» هنوز به درجه «خمود» نرسیده و این «خمود» است که در نهایت درجه سکوت و سکون قرار دارد. از پی‌جویی آیات قرآن به دست می‌آید که این حالت فقط به‌عنوان نوعی عذاب آمده است؛ در طیف لغوی مابین «سخن و سکوت» واژگان دیگری مثل «همس» و «وحی به معنای اشاره» نیز قرار دارند؛ به‌علاوه از جمله افراد دیگری که حضورشان در طیف میانه متصور است «ناطق» است که در ادبیات قرآنی یک درجه پایین‌تر از «بیان» به حساب می‌آید. از مجموع این بررسی‌ها به دست می‌آید که واژه «بیان» اعم از «نطق» است و بهترین ترجمه برای آیه این است که خداوند رحمان، منطلق فصیح، به آدمی آموخته است تا به این وسیله مکانات خود را آشکار سازد.

## ۵- پی‌نوشت

- 1- Semiology
- 2- Poststructuralism
- 3- Meaning
- 4- sign

۵- در این پژوهش نام این نشانه‌شناس با توجه به تلفظ انگلیسی نام او -Grimas گریماس در نظر گرفته شده است.

- 6- semiotic project
- 7- Discourse
- 8- Saussure, Ferdinand
- 9- Martin & Ringham
- 10- V. Propp, 1895-1970
- 11- Opposition
- 12- Martin & Ringham
- 13- Semiotic square
- 14- Greimas, Algirdas. & Joseph Courtes
- 15- Antonym

۱۶- opposition دو شیء متقابل به دو شیء ای گفته می‌شود که اجتماع آنها در موضوع واحد از جهت واحد و در زمان واحد ممکن نیست (شهابی، ۱۳۶۴: ۱۹۸)

۱۷- Contrariety - دو قضیه متضاد قضایایی هستند که محال است هر دو صادق باشند ولی می‌شوند که هر دو کاذب باشند. به عبارت دیگر اجتماع دو قضیه متضاد در صدق محال است ولی اجتماع آنها در کذب محال نیست (خوانساری، ۱۳۷۵، ج ۱: ۳۰۹)

۱۸- Contradiction- تناقض عبارت است از اختلاف بین دو قضیه به نحوی که از صدق یکی لذاته (به این معنا که یک قضیه ذاتاً موجب کذب قضیه دیگر است نه به واسطه امر دیگری) کذب دیگری لازم آید. یکی از دو قضیه متناقض حتماً یکی صادق است و دیگری کاذب و صدق هر دو یا کذب هر دو محال است (خوانساری، ۱۳۷۵: ۳۱۰)

۱۹- Implication - تقابل تکمیلی یعنی نفی یکی از دو متضاد با اثبات طرف دیگر

- 20- Term
- 21- Metaterm
- 22- Hebert
- 23- Term
- 24- Metaterm
- 25- Complex term
- 26- Neutral term
- 27- Positive deixis
- 28- Negative deixis
- 29- Term

30- Metaterm

31- Term

32- Metaterm

## ۶- منابع

\* قرآن کریم

- ۱- ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر و التنویر، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.*
- ۲- ابن عطیه اندلسی، عبد الحق بن غالب، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت، دارالکتب العلمیة، (۱۴۲۲ق).*
- ۳- ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغة، بیروت، دارالفکر، (۱۳۹۹ق).*
- ۴- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، *غریب القرآن، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.*
- ۵- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، *تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالعلمیة، (۱۴۱۹ق).*
- ۶- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر، (۱۴۱۴ق).*
- ۷- ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف، *البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دارالفکر، (۱۴۲۰ق).*
- ۸- أزهري، محمد بن احمد، *تهذیب اللغة، بیروت، داراحیاء التراث العربی، (۱۴۲۱ق).*
- ۹- اسماعیل صینی، محمود، *المکنز العربی المعاصر، بیروت، مکتبة لبنان ناشرون، (۱۴۱۴ق).*
- ۱۰- آلوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیة، (۱۴۱۵ق).*
- ۱۱- بادینده، هاله، «نشانه‌شناسی اجتماعی دعوت موسی بر اساس الگوی نامنی نشانه‌ای، فصلنامه علمی علوم قرآن و حدیث»، *دانشگاه الزهراء، سال ۱۶، شماره ۳، صص ۱-۲۸، (۱۳۹۸ش)*
- ۱۲- بغوی، حسین بن مسعود، *معالم التنزیل، بیروت، دارالمعرفة، (۱۴۲۰ق).*
- ۱۳- بلخی، مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، داراحیاء التراث، (۱۴۲۳ق).*
- ۱۴- بیضاوی، عبدالله بن عمر، *انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت، داراحیاء التراث العربی، (۱۴۱۸ق).*
- ۱۵- پاکتچی، احمد، «بی‌تا آشنایی با مکاتب معناشناسی معاصر»، *نامه پژوهش فرهنگی، شماره ۳*

- ۱۶- پاکتچی، احمد، محمدحسن شیرزاد، محمدحسین شیرزاد، «بازتفسیر واژگان «فقر و غنا» در قرآن کریم با تکیه بر زمینه‌های انسان‌شناختی ساخت مفهوم»، مجله مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، سال ۳ شماره ۱ بهار ۹۸، صص ۲۵-۴۸، (۱۳۹۸ش).
- ۱۷- پاکتچی، احمد، سرافراز، حسین، آشنا، حسام‌الدین، کوثری، مسعود، مقاله: «واکاوی نظریه فرهنگی «سپهر نشانه‌ای» یوری لوتمان و کاربست آن در زمینه تحلیل مناسبات میان دین و سینما»، مجله راهبرد فرهنگ، شماره ۳۹، صص ۷۳-۹۵، (۱۳۹۶ش).
- ۱۸- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت، دار العلم للملایین، (۱۳۷۶ش).
- ۱۹- چندلر، دانیل، مبانی نشانه‌شناسی، ترجمه: مهدی پارسا، تهران، اسوه مهر، (۱۳۸۷ش).
- ۲۰- خوانساری، محمد، منطق سوری، تهران، انتشارات آگاه، (۱۳۷۵ش).
- ۲۱- درویش، محی‌الدین، اعراب القرآن و بیان، سوریه، دارالارشاد، (۱۴۱۵ق).
- ۲۲- دینه سن، آنه ماری، درآمدی بر نشانه‌شناسی، ترجمه: مظفر قهرمان، تهران، پرسش، (۱۳۸۰ش).
- ۲۳- رازی زاده، علی، علی عباسی، سید ابوالقاسم حسینی ژرفا، «فرآیند معناسازی در مثنوی سلمان و ابسال جامی بر اساس الگوهای نشانه معناشناسی»، جستارهای زبانی، شماره ۲۸، صص ۱۴۳- ۱۶۴، (۱۳۹۴ش).
- ۲۴- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم، (۱۴۱۲ق).
- ۲۵- زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، بیروت، دارالفکر، (۱۴۱۴ق).
- ۲۶- زحیلی، وهبة المصطفی، تفسیر المنیر، دارالفکر، بیروت، (۱۴۱۸ق).
- ۲۷- زمخشری، محمود، اساس البلاغه، بیروت، دار صادر، (۱۹۷۹م).
- ۲۸- سیوطی، جلال‌الدین و محلی جلال‌الدین، تفسیر جلالین، بیروت، موسسه النور للمطبوعات، (۱۴۱۶ق).
- ۲۹- شعیری حمیدرضا، ترانه وفایی، راهی به نشانه معناشناسی سیال، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، (۱۳۸۸ش).
- ۳۰- شعیری، حمیدرضا، «روش مطالعه گفته‌ای و گفتمانی در حوزه نشانه معناشناسی»، مجله نقد ادبی، شماره ۸ صص ۵۴-۷۲، (۱۳۸۷ش).

پی‌جویی ترجمه واژه «بیان» در آیه «عَلَمَةُ الْبَيَانِ» با بهره‌گیری از مربع معناشناسی گریماس \_\_\_\_\_ آزاده عباسی

- ۳۱- شعیری، حمیدرضا، مبانی معناشناسی نوین، تهران، سمت، (۱۳۸۱ش).
- ۳۲- شهابی، محمود، رهبر خرد، تهران، نشر خیام، (۱۳۶۴ش).
- ۳۳- صفوی، کوروش، درآمدی بر معناشناسی، تهران، سوره مهر، (۱۳۸۳ش).
- ۳۴- طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، (۱۴۱۷ق).
- ۳۵- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان، تهران، انتشارات ناصرخسرو، (۱۳۷۲ش).
- ۳۶- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع‌البیان فی تفسیرالقرآن، بیروت، دارالمعرفة، (۱۴۱۲ق).
- ۳۷- طریحی، فخرالدین، مجمع‌البحرین، تهران، کتاب‌فروشی مرتضوی، (۱۳۷۵ش).
- ۳۸- طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیرالقرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
- ۳۹- عباسی، علی، «کارکرد روایی (مربع معناشناسی) در تابلوهای خشایار قاضی زان»، دو فصلنامه علمی پژوهشی دین و ارتباطات، شماره اول (پیاپی ۴۷)، صص ۱۲۴ - ۱۴۴، (۱۳۹۳ش).
- ۴۰- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب‌العین، قم، انتشارات هجرت، (۱۴۱۰ق).
- ۴۱- فضل‌الله، محمدحسین، من وحی القرآن، بیروت، دارالملاک للطباعة و النشر، (۱۴۱۹ق).
- ۴۲- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، قاموس‌المحیط، بیروت، دارالکتب العلمیه، (۱۴۱۵ق).
- ۴۳- قاسمی، محمد جمال‌الدین، محاسن‌التاویل، دارالکتب العلمیه، بیروت، (۱۴۱۸ق).
- ۴۴- قرشی، علی‌اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، (۱۳۷۱ش).
- ۴۵- قرطبی، محمدبن احمد، الجامع لاحکام القرآن، تهران، انتشارات ناصرخسرو، (۱۳۶۴ش).
- ۴۶- گیرو، پی‌یر، نشانه‌شناسی، ترجمه: محمد نبوی، تهران، نشر آگه، (۱۳۸۰ش).
- ۴۷- مراغی، احمدبن مصطفی، تفسیر‌المراغی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی‌تا.
- ۴۸- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، (۱۳۷۴ش).
- 49- Bronween Martin & Felizitas Ringham. 2006. *Key Terms In Semiotics*. Great Britain: MPG Books Ltd.
- 50- Greimas, Algirdas Julien & Joseph Courtes, (1982) *Semiotics and Language: An Analytical Dictionary*, Translated By Larry Crist and Daniel Patte and James Lee, Edward McMahon II and Gary Philips, Michael Rengstor. Indiana University Press Bloomington.
- 51- Hebert, Louis (2001), *Tools for Text and Image Analysis: An interoduction to applied semiotics* (trans. Julie Tabler)